

رفتارشناسی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه در پرتو نظریه موازنه قدرت

مهدیه معدن نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره چهارم - پاییز ۱۳۹۷

چکیده

سوریه کشوری با اهمیت ژئوپولیتیک در منطقه غرب آسیاست که همواره از نظر بلوک‌های رقیب در منطقه به‌عنوان وزنه‌ای برای تغییر موازنه قدرت محسوب شده است. مداخله کنشگران منطقه‌ای در بحران اخیر سوریه را نیز می‌توان در چارچوب تلاش این کشورها برای تغییر موازنه قدرت به نفع خود توضیح داد. عربستان سعودی از جمله کشورهایی است که از ابتدا در بحران سوریه فعال بود، اما تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی به تدریج سیاست‌های خود در قبال این بحران را تغییر داد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه موازنه قدرت، در پی رفتارشناسی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه است. یافته‌های پژوهش، تغییر رفتار ریاض در قبال بحران سوریه را در پنج مرحله تقسیم می‌کند که سیری از مدیریت بحران با هدف تغییر رفتار دمشق، دیپلماسی فعال علیه دمشق، حمایت نظامی - مالی - و سیاسی مستقیم از مخالفان، توقف حمایت از داعش و مقابله با نظام اسد و در نهایت پذیرش بقای اسد در قدرت، اما بدون حضور ایران را پشت‌سر گذاشته است. مقاله در نهایت به امکان‌سنجی هدف کنونی مبنی بر پذیرش بقای اسد بدون حضور ایران پرداخته است.

واژگان کلیدی: رفتارشناسی؛ عربستان سعودی؛ سوریه؛ سیاست خارجی؛ موازنه قدرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
m.madannezhad@ut.ac.ir

مقدمه

سوریه کشوری با موقعیت ژئوپولتیکی ویژه در غرب آسیاست که در دهه‌های بعد از استقلال به مرکز ثقل رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل شده است. اگر سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۰ نخستین مرحله «نبرد برای سوریه»^۱ نامیده شود، سوریه پساتحولات ۲۰۱۱ را می‌توان دومین مرحله «منازعه برای سوریه» خواند. حد فاصل چهار دهه‌ای میان این دو مرحله را حکومت حافظ اسد و دهه اول ریاست‌جمهوری بشار اسد تشکیل می‌دهد که هرچند از توطئه‌های ناشی از رقابت‌های خارجی در امان نبودند، اما توانستند با ابتکارهایی ثبات را به کشور بازگردانند. هرچند شروع ناآرامی‌های ۲۰۱۱ و تبدیل شدن آن به جنگ داخلی تمام‌عیار، برای دیگر کشورها فرصتی را فراهم ساخت تا با هدف تغییر وضع موجود به نفع خود و به تناسب منافعشان در این بحران مداخله کنند. درحالی‌که ایران و روسیه بنا به درخواست دولت قانونی دمشق درگیر بحران سوریه شدند، امریکا و شریکان منطقه‌ای آن (به‌ویژه ترکیه، قطر و عربستان سعودی) با اهداف کلان‌تر منطقه‌ای در تحولات این کشور دخالت و این بحران را به جنگی نیابتی تبدیل کردند.

هرچند منابع مکتوب متعددی به زبان فارسی به نقش مستقیم و غیرمستقیم حامیان خارجی معارضان و گروه‌های تروریستی در سوریه پرداختند، اما نگارنده با بررسی ادبیات پژوهش این حوزه به این نتیجه رسید که تحول در سیاست خارجی عربستان سعودی درقبال بحران سوریه در آثار مذکور، مورد غفلت قرار گرفته است. به‌عبارت‌دیگر این آثار صرفاً بر حمایت‌های نظامی، سیاسی و مالی ریاض از مخالفان دمشق تأکید کرده است، بدون آنکه خط سیر تغییرات در سیاست‌های عربستان سعودی و چرایی آن را مورد توجه قرار بدهد. این در حالی است که بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ حاکی از تحولی اساسی از تأکید این کشور بر ضرورت کناره‌گیری بشار اسد از قدرت به پذیرش بقای وی منوط به عدم حضور ایران در سوریه (و درادامه جدایی از محور مقاومت) است. باتوجه‌به این موضوع، پژوهش حاضر در پی این است تا به روش تحلیلی - توصیفی، ضمن نگاهی اجمالی به پیشینه روابط عربستان سعودی و سوریه با استفاده از نظریه موازنه قدرت، به رفتارشناسی عربستان سعودی در برابر بحران سوریه بپردازد. البته این مقاله باتوجه‌به ماهیت اکتشافی آن، فاقد فرضیه است. گردآوری داده‌ها نیز به روش اسنادی صورت گرفته است.

۱. نبرد برای سوریه عنوان یکی از مشهورترین کتاب‌های «پاتریک سیل»، نویسنده انگلیسی، درباره سوریه و حافظ اسد است.



چارچوب نظری: موازنه قدرت

موازنه قدرت، نظریه‌ای به قدمت روابط بین‌الملل است که واضح آن را «هانس مورگنتا» می‌داند. موازنه قدرت بر برابری ظرفیت‌ها و توانایی‌های دولت‌ها و اتحادیه‌های رقیب تأکید می‌کند (حافظنیا ۱۳۸۵: ۲۶۵). تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد ایجاد موازنه قدرت در نظام دگرگون‌شونده و آنارشیک بین‌الملل موجب ثبات خواهد شد و از بین رفتن موازنه‌ها نیز سبب ستیز قدرت‌ها می‌شود. کنت والتز نیز معتقد است کشورها در وضعیت طبیعی هابزی در جریان رقابت برای بقا تحت فشارهای فوق‌العاده‌ای قرار دارند که منجر به شکل‌گیری انواع رفتارها میان بازیگران می‌شود. افزایش سریع قدرت یک بازیگر، باعث تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود می‌شود. در واقع، در وضعیت آنارشیک (هرج‌ومرج)، موازنه قدرت همچون دست نامرئی آدام اسمیت در بازار عمل می‌کند (سازمند، عظیمی و نظری، ۱۳۸۹: ۲۵۶). بر همین اساس، کشورها از راه‌هایی نظیر تسلیحات نظامی؛ تصرف اراضی به‌عنوان جبران قدرت؛ ایجاد مناطق حائل؛ مداخله در امور داخلی؛ ایجاد تفرقه میان متحدین و غلبه آن؛ و موازنه خودکار و نیروی موازنه‌دهنده (یزدان‌پناه درو و نامداری، ۱۳۹۲: ۱۰۵)، برای تغییر موازنه به نفع خود یا علیه رقیبان خود بهره می‌برند. بنابراین، ایجاد ائتلاف یا تلاش برای به‌هم‌زدن ائتلاف رقیب از جمله سیاست‌های اساسی کشورها در چارچوب موازنه قدرت است.

دولت‌های منطقه غرب آسیا نیز از این سازوکار موازنه قدرت مستثنی نیستند و درصددند با منطق حکومت^۱ (به‌خصوص انباشت و توازن قدرت) با تهدیدات موجود علیه خود مقابله کنند. سیاست‌های تهاجمی دولت‌های منطقه نسبت به یکدیگر را می‌توان براساس همین منطق موازنه قدرت، درک کرد. سیاست‌های عربستان سعودی در قبال بحران سوریه نیز در چارچوب تلاش این کشور برای تغییر موازنه قدرت به نفع خود قابل درک و تفسیر است. با مقایسه جهت‌گیری‌های ضدانقلابی عربستان سعودی در قبال اعتراضات مردمی بحرین یا مصر، می‌توان گفت مداخله ریاض در بحران سوریه در جهت دموکراسی‌خواهی نبود، بلکه از تلاش سعودی‌ها برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به زیان ایران (و محور مقاومت) نشئت می‌گرفت.

هرچند تلاش برای تغییر وضعیت موجود علیه ایران سیاستی است که در چهار دهه گذشته به انحای مختلف از جانب ریاض پیگیری شده است، اما تحولات سال‌های ۲۰۰۰ نظیر خروج صهیونیست‌ها از جنوب لبنان، سرنگونی رژیم صدام حسین در ۲۰۰۳ و به‌قدرت‌رسیدن گروه‌های سیاسی نزدیک به ایران در این کشور، پیروزی حزب‌الله در جنگ

۳۳ روزه و شکست تل‌آویو در جنگ ۲۲ روزه علیه غزه، نفوذ منطقه‌ای محور مقاومت را تشدید کرد. در این میان، سوریه نقشی کلیدی در تغییر موازنه قدرت به نفع محور مقاومت ایفا کرد. این کشور که از زمان انقلاب اسلامی به‌عنوان متحدی راهبردی از روابط ویژه‌ای با ایران برخوردار بوده است، در دوران بعد از جنگ سرد نیز توانست با ارائه مسیری جایگزین، روند صلح موردنظر امریکا را از مسیر منحرف کند. مسیر جایگزین دمشق بر مبنای این رویکرد بود که اعراب و مسلمانان در جنگ‌های پیشین با رژیم صهیونیستی، نیروی کافی هزینه و یا ایدئولوژی درستی را دنبال نکردند و در نتیجه شکست خوردند؛ این گرایش همچنان بر شکست‌پذیری نظامی رژیم صهیونیستی تأکید می‌کند. با پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه همه چیز به نفع رویکرد موردنظر سوریه و محور مقاومت تغییر کرد و دیدگاه دمشق نیز تقویت شد؛ چراکه رژیم صهیونیستی برای اولین بار در جنگ با یک نیروی عربی شکست را تجربه کرد (Rubin, 2007: 4 - 5). در واقع، سوریه نقشی کلیدی در جلوگیری از حاکم‌شدن نظم موردنظر امریکا بر منطقه ایفا کرد و به ستون فقرات محور مقاومت تبدیل شد.

بنابراین، این تصور در رویکرد عربستان سعودی شکل گرفت که وقتی سوریه، نقشی کلیدی در تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و محور مقاومت ایفا کرده است، برای جلوگیری از تثبیت این وضعیت به نفع رقیب هم باید به دنبال تغییراتی اساسی در جهت‌گیری‌های خارجی سوریه باشد. در واقع، سعودی‌ها از طریق ترکیب مداخله در امور داخلی سوریه و ایجاد تفرقه میان این کشور و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن درصدد تغییر وضعیت موجود قدرت برآمدند. البته نفس این سیاست جدید نبود، بلکه ریاض در دوره‌های مختلف باتکیه بر ابزارهای متفاوت سیاسی و دیپلماتیک آن را دنبال کرده بود، اما بعد از ۲۰۱۱ نظام تغییر آشکاری به سیاست خود می‌دهد. بعد از بررسی مبانی نظری موازنه قدرت به پیشینه روابط عربستان سعودی و سوریه و سپس رفتارشناسی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه باتکیه بر نظریه موازنه قدرت پرداخته می‌شود.

پیشینه روابط عربستان سعودی و سوریه

روابط عربستان سعودی و سوریه همواره فرازونشیب‌های بسیاری داشته است. روابط خارجی سوریه بعد از استقلال متأثر از طرح‌های استعماری اروپا از جمله تقسیم خودسرانه سرزمین‌های عربی به‌جامانده از امپراطوری عثمانی و تحمیل مرزهای مصنوعی بر آن بود. گرچه بریتانیا تصور می‌کرد با سپردن حکومت بر عراق به ملک‌فیصل به‌نوعی به وعده خود به خاندان شریف‌حسین مکه در دوران جنگ جهانی اول وفا کرده و یا دست‌کم با سپردن



حکومت بر اردن به ملک عبدالله، نارضایتی ناشی از حمله فرانسه به سوریه و برکناری فیصل از قدرت را جبران می‌کند، اما تسلط بر عراق و اردن، صرفاً گام نخست برای خاندان هاشمی بود. آنها خواهان این بودند که کل سوریه بزرگ (شامل منطقه سوریه، فلسطین اشغالی، لبنان، کرانه باختری، نوار غزه و بخش‌هایی از جنوب شرقی ترکیه) را به کنترل خود درآورند (Daniel, 1990: 74). همین ماهیت پان‌عربیستی سیاست خارجی خاندان هاشمی به شکل‌گیری رقابت‌های عربی در منطقه منجر شد.

شروع روابط دمشق و ریاض نیز هنگامی بود که جهان عرب میان دو محور رقیب یعنی خاندان هاشمی در عراق و اردن از یک‌طرف و پادشاهی‌های مصر و عربستان سعودی از طرف دیگر تقسیم شده بود (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۵). در مقابل اهداف الحاق‌گرایانه امان و بغداد (که به ترتیب در قالب طرح‌های «سوریه بزرگ‌تر» و «هلال خصیب» تجلی یافت)، ائتلاف مصر و عربستان سعودی هم تلاش می‌کرد با تحدید طرح آنان مبنی بر انضمام سوریه، در واقع، از تحقق هژمونی این کشورها بر منطقه جلوگیری کند. همین مسئله اهمیت ژئوپولیتیک سوریه را نشان می‌دهد. البته این موقعیت ژئوپولیتیکی ویژه، نقش شمشیری دولبه را برای این کشور داشته است. در عین حال که سوریه همواره از موقعیت خود به عنوان قطب ترانزیت شامات به عنوان اهرم فشاری در برابر همسایگانش (به ویژه اردن و عراق) استفاده کرده است، اما این موقعیت ژئوپولیتیک در عین حال آسیب‌پذیری خاصی را نیز بر این کشور تحمیل کرده و آن را مرکز ثقل رقابت‌های منطقه‌ای بر سر موازنه قدرت قرار داده است.

عربستان سعودی در طول تاریخ با توجه به اهمیت ژئوپولیتیک سوریه و منافع ملی خود همواره برای جلوگیری از پیوستن دمشق به محور منطقه‌ای رقیب تلاش کرده است. این تلاش هم از طریق حمایت از سیاستمداران و احزاب نزدیک به ریاض در داخل سوریه و هم از طریق ایجاد ائتلاف‌های جایگزین صورت می‌گرفت. زمانی که طرح موسوم به «پیمان بغداد» با ابتکار «نوری سعید پاشا»، نخست‌وزیر وقت عراق، در سال ۱۹۵۵ شکل گرفت، در حالی که بغداد به دنبال پیوستن سوریه به این توافق بود، اما مصر و عربستان سعودی توانستند دمشق را از مدار پیمان بغداد دور کنند (Giant, 2005: 136).

هرچند نفوذ سیاستمداران سوری چپ‌گرای متمایل به اتحاد با قاهره در کنار رشد نگران‌کننده نفوذ منطقه‌ای مصر نه تنها ورق روابط دوجانبه عربستان سعودی و سوریه را برگرداند، بلکه جهان عرب در چارچوب «جنگ سرد عربی» به پادشاهی‌های محافظه‌کار غرب‌گرا و جمهوری‌های انقلابی متمایل به بلوک شوروی تقسیم شد. وخامت روابط بعد از کودتای ۱۹۶۳ حزب بعث سوریه و به قدرت رسیدن «صالح جدید» به عنوان سیاستمداری



که خود را نوبعثی می‌خواند و موضعی به‌شدت خصمانه علیه پادشاهی سعودی اتخاذ می‌کرد، تشدید شد (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۳). این رقابت‌ها در قالب حمایت ریاض از کودتای ۱۹۶۱ «جدایی‌طلبان»، که منجر به انحلال جمهوری متحد عربی شد و اعطای پناهندگی به اعضای اخوان‌المسلمین که از استبداد و سرکوب رهبران قاهره و دمشق به پادشاهی‌های خلیج فارس فرار می‌کردند، تجلی می‌یافت. درمقابل، سوریه نیز همراه با مصر از معارضان عربستانی^۱ و همچنین گروه‌های جمهوری‌خواه در یمن^۲ حمایت می‌کرد (Sunayama, 2007: 26 - 30).

جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و رژیم صهیونیستی فرصت دیگری به عربستان سعودی و سوریه داد تا یک‌بار دیگر در برابر دشمن مشترک با یکدیگر همکاری کنند؛ این همکاری در چارچوب تحریم نفتی به اوج خود رسید و علی‌رغم اختلاف نظر پیرامون کمیت و کیفیت مقابله با تصمیم مصر مبنی بر امضای توافق صلح «کمپ دیوید» حتی مسامحتاً می‌توان گفت دو کشور در یک جبهه قرار داشتند، اما انقلاب ایران و آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، دو پایتخت را در مسیر متفاوتی قرار داد. در شرایطی که اکثر کشورهای عربی منطقه با حمایت‌های مختلف از رژیم بعث عراق در تجاوز علیه ایران، کنار صدام حسین ایستادند، اما سوریه نه‌تنها اجازه نداد بغداد جنگ علیه ایران را به «قادسیه»^۲ تبدیل کند، بلکه با اعتقاد به اینکه دشمن اصلی اعراب، رژیم صهیونیستی است حتی در بزنگاه‌های حیاتی از جمله در حفظ فاو و یا موفقیت عملیات پیچیده «اچ‌۳» به کمک تهران شتافت.

هرچند پایان جنگ تحمیلی علیه ایران و آغاز اشغال کویت توسط عراق، فرصتی برای سوریه فراهم کرد تا با اتخاذ سیاست هوشمندانه محکوم‌کردن عملکرد بغداد، فصل تازه‌ای از روابط با کشورهای عربی از جمله ریاض باز کند. از جمله آثار مثبت سیاست دمشق می‌توان به کمک دو میلیارد دلاری عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس اشاره کرد که به کمک اقتصاد دچار رکود سوریه آمد. در حوزه سیاسی نیز بیانیه مشترک دمشق به امضای سوریه و مصر به‌علاوه شورای همکاری خلیج فارس درآمد؛ هرچند این بیانیه در ایجاد یک نظم جدید عربی که در آن «رژیم‌های میانه‌رو» مسلط هستند، هرگز عملیاتی نشد، اما در آن دوران کمک‌های اقتصادی قابل توجه و مهمی را نصیب سوریه کرد

۱. برای مثال می‌توان به حمایت‌های سازمان ضد سعودی به نام «جبهه آزادی‌بخش ملی عرب» اشاره کرد که توسط شاهزادگان لیبرال، ناصریست‌های سعودی، و همچنین نهادهای چپ‌گرا در قاهره تأسیس شده بود.
 ۲. در جنگ داخلی یمن، بمبافکن‌ها و جنگنده‌های میگ ۱۹ سوریه به کمک جمهوری‌خواهان این کشور آمدند که در برابر نیروهای محافظه‌کار تحت حمایت عربستان سعودی می‌جنگیدند.

(Drysdale, 1992: 354). البته فضای نسبتاً مثبت روابط ریاض و دمشق دیرپا نبود، بلکه ترور «رفیق حریری»، نخست وزیر سابق لبنان، روابط دو کشور را به شدت شکننده کرد. با این وجود، در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ به تدریج روابط به سمت بهبود پیش رفت تا آنجا که بشار اسد سه بار در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ به ریاض سفر کرد و در مقابل دمشق در همین مدت دو مرتبه میزبان ملک عبدالله سعودی بود (الحسن، ۲۰۱۲).

البته این گذار از تنش به مصافحه رهبران در پایتخت‌های یکدیگر به آسانی اتفاق نیفتاد، بلکه به نوعی سلسله‌شکست‌های امریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی همسو با آنان در عراق و سپس در جنگ ۳۳ روزه لبنان، این کشورها را وادار به تغییر سیاست‌های خود برای ایجاد «خاورمیانه جدید» به طور اعم و روابط خود با سوریه به طور اخص کند. البته با وجود اینکه بعد از جنگ ۲۰۰۶ حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی، سیاست‌مدران سعودی از جمله ترکی الفیصل از احترام به برتری دمشق در شامات تأکید می‌کرد، اما در عین حال، مقامات ارشد در جهت تضعیف سوریه از یک طرف به ایران پیشنهاد همکاری مشترک در بیروت (البته بدون دمشق) دادند و از طرف دیگر با سفرهای کم سابقه به ترکیه، از آنکارا می‌خواستند سوریه را رها کند. البته وقتی این مسیر با شکست روبه‌رو شد، ملک عبدالله تصمیم ویژه خود را گرفت و بهبود روابط با سوریه را برگزید (Landis, 2009).

رفتارشناسی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

زمانی که دامنه بیداری اسلامی به سوریه رسید، پادشاهی‌های خلیج فارس از جمله ریاض بر سر یک دو راهی قرار گرفتند. از یک طرف در صورتی که اعتراضات علیه حکومت به تغییر رژیم سیاسی دمشق منجر می‌شد، این کشورها می‌توانستند از نتایج دگرگون‌کننده این تغییر بهره‌مند شوند، اما از طرف دیگر نسبت به پیامدهای حمایت آشکار از تغییر رژیم نیز آگاه بودند. به همین خاطر حتی عربستان سعودی و کویت به ترتیب با اعطای وام‌های ۱۰۰ و ۱۰۹ میلیون دلاری به سوریه تا پایان جولای سال ۲۰۱۱ در واقع، تداوم حمایت خود از دولت اسد را نشان دادند (Todman, October 2016: 2). در این بخش، تحول سیاست عربستان سعودی در قبال سوریه در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ را به پنج دوره تقسیم کرده و چرخش در سیاست‌ها را توضیح می‌دهیم.

مرحله نخست: مدیریت بحران با هدف تغییر رفتار دمشق

با وجود آنکه سرنگونی حکومت بشار اسد به معنای تضعیف توانمندی ایران برای اعمال نفوذ در منطقه و تداوم ارتباطش با دیگر اعضای محور مقاومت بود، اما ریاض دلایل خاصی

داشت تا در ابتدا (حداقل به صورت اعلامی) به جای سیاست تغییر رژیم از دولت سوریه حمایت کند. هرچند نگارنده معتقد است خویشتنداری و عدم حمایت رسمی از معارضان دمشق صرفاً سیاست اعلامی (و نه خواست واقعی) ریاض بود که لازم است در بستر منطقه‌ای خود مورد بررسی قرار بگیرد. تحولات سوریه زمانی آغاز شد که اولاً اعتراضات مردمی و عدم همراهی ارتش مصر با دولت قاهره، به سرعت زمینه سقوط حسنی مبارک - متحد راهبردی عربستان سعودی - را فراهم کرده بود و ثانیاً نیروهای موسوم به «سپر شبه جزیره»^۱ (نیروی نظامی مشترک شورای همکاری خلیج فارس) به دعوت حکومت آل خلیفه، برای سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی بحرین رسماً در این کشور مداخله نظامی کردند. در چنین شرایطی، اولاً ریاض نگران بود سرنگونی حکومت بعث و دولت اسد به تغییراتی منجر شود که نهایتاً به بی‌ثباتی منطقه‌ای بینجامد. ثانیاً با وجود اینکه از همان زمان شروع ناآرامی‌ها برخورد نظامی نیروهای حکومتی با معترضان، تلفات انسانی به‌جا گذاشت، اما سطح تنش‌ها به حدی نرسیده بود که بتواند مستمسکی برای مقامات عربستان سعودی باشد تا علناً از تغییر رژیم در سوریه حمایت کنند؛ به‌ویژه آنکه این موضع‌گیری با عملکرد ریاض در برابر اعتراضات مشابه در بحرین تناقض داشت. ثالثاً درگیری سعودی‌ها در دو پرونده بحرین و لیبی باعث شد تا پرونده سوریه در ماه‌های نخست این بحران، در اولویت دوم ریاض قرار بگیرد. بنابراین، در مرحله نخست چون ریاض همچنان مایل بود که در بحران سوریه به‌عنوان یک میانجی ایفای نقش کند، از تضعیف بیشتر روابط دوجانبه با دمشق پرهیز می‌کرد. ملک‌عبدالله حتی به اسد پیشنهاد تأسیس یک کمیته آشتی سوری تحت نظارت سعودی و با مشارکت نمایندگان دولت و مخالفان را مطرح کرد؛ طرحی که از جانب دمشق پذیرفته نشد (Blanga, Saudi Arabia's Motives in the Syrian Civil War 2017, 51).

مرحله دوم: دیپلماسی فعال علیه دمشق

تشدید تنش و خشونت در سوریه، شرایط لازم را برای موضع‌گیری صریح‌تر مقامات سعودی علیه دمشق فراهم کرد تا اولین چرخش از سیاست حمایت از دولت دمشق به انتقاد از آن و فشار برای انجام اصلاحات حقیقی اتفاق بیفتد. شورای همکاری خلیج فارس در ۶ اوت ۲۰۱۱ با صدور بیانیه‌ای به انتقادهای بین‌المللی علیه دولت قانونی سوریه پیوست و خواستار به تعبیر خود «توقف فوری خشونت‌ها» و «خونریزی‌ها و انجام اصلاحات ضروری و جدی» شدند. دو روز بعد از صدور این بیانیه، ملک‌عبدالله، پادشاه وقت

۱. البته عمدتاً این نیروهای عربستان سعودی و امارات بودند که مسئولیت مداخله نظامی را برعهده داشتند.



عربستان سعودی، نیز با درخواست از اسد برای متوقف کردن به تعبیر خود «ماشین کشتار» و پایان دادن به «خونریزی»، ضمن اینکه تندترین انتقاد از دمشق را بیان کرد به سکوت پنج ماهه کشورش در برابر تحولات سوریه پایان داد. کویت و بحرین نیز به تبعیت از سعودی‌ها سفرای خود را از پایتخت سوریه فراخواندند (David, 2011). به موازات این تغییر، رسانه‌های سعودی نیز سیاست انتقاد از عملکرد حکومت سوریه را پیش گرفتند و از دمشق خواستند دست به اصلاحات واقعی (اعم از برداشتن قانون وضعیت اضطراری، لغو برتری حزب بعث، آغاز گفتگوی ملی و البته محدود کردن روابط با ایران) بزنند. بدین ترتیب، سیاست ریاض به دیپلماسی فعال علیه حکومت اسد تغییر کرد. در همین راستا این کشور در ادامه موضع گیری‌های خود، از طرح صلح اتحادیه عرب حمایت کرد. این طرح شامل آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، خارج کردن نیروهای امنیتی و ارتش از مراکز غیرنظامی، گفتگو میان مخالفان و حکومت و استقرار ناظرانی از اتحادیه عرب در سوریه می‌شد. عربستان سعودی نیز در راستای این طرح نیروهای خود را در کنار سایر نمایندگان اتحادیه عرب در سوریه مستقر کرد، اما زمان زیادی نگذشت که به بهانه اینکه دمشق دو بار طرح صلح مذکور را نقض کرده است، نیروهای خود را از سوریه خارج کرد (Chulov, www.theguardian.com 2012). از این زمان به بعد ریاض گام‌های شدیدتری علیه دمشق برداشت؛ برای مثال «ترکی فیصل آل سعود»، وزیر امور خارجه وقت عربستان سعودی، در راستای تشدید موضع ریاض در قبال عملکرد حکومت سوریه در جریان بحران داخلی این کشور در نشست ویژه اتحادیه عرب، این اتحادیه را به اتخاذ اقدامات فوری و سختگیرانه شامل اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، ایجاد کانال‌های ارتباطی با معارضه سوریه و تأمین تمام اشکال حمایتی برای آنان فرامی‌خواند (www.spa.gov.sa 2012).

مرحله سوم: حمایت نظامی، مالی و سیاسی مستقیم از مخالفان

سیاست‌های عربستان سعودی به دیپلماسی فعال علیه دمشق و تشویق کشورها به اتخاذ سیاست‌های تنبیهی (از جمله تحریم‌های اقتصادی) علیه حکومت اسد، محدود نماند، بلکه این کشور به صورت علنی و غیرعلنی به حمایت مستقیم از شورشیان ضد دولتی سوریه روی آورد. بعد از آنکه سعود الفیصل در اولین کنفرانس کشورهای موسوم به «دوستان سوریه» در تونس ایده تسلیح شورشیان را «ایده‌ای عالی» خواند، مقامات عربی به رسانه‌های غربی اعلام کردند که ریاض آماده پرداخت حقوق نیروهای «ارتش آزاد سوریه» به عنوان ابزاری برای تشویق جدایی گسترده افراد از ارتش سوریه است (Chulov and MacAskill, Saudi Arabia plans to fund Syria rebel army 2012). پترودولارهای سعودی ضمناً تأمین‌کننده



عملیات مخفیانه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در بسیج و آموزش شورشیان بود. هرچند میزان کمک مالی عربستان سعودی به این برنامه مشخص نیست، اما به‌رحال در شرایطی اعطا می‌شد که رئیس‌جمهور باراک اوباما از شریکان واشنگتن در منطقه غرب آسیا می‌خواست تا نقش بیش‌تری در تأمین امنیت خود و منطقه به‌عهده بگیرند. البته به تعبیر «بروس ریدل»^۱ این کمک مالی قابل توجه به یک برنامه امریکایی بدون هیچ چشم‌داشتی هم نبود، بلکه ریاض انتظار داشت به میزان سهمی که در سرنگونی حکومت دمشق ایفا کرده، در شکل‌دادن به آینده پس‌اسد سهم داشته باشد (Mark and Apuzzo, 2016).

در کنار کمک‌های مالی به شورشیان ضددمشق و به‌موازات تحولات میدانی سریع در سوریه، عربستان سعودی نیز ابعاد متفاوتی به سیاست‌های حمایت‌جویانه خود از مخالفان بخشید. در همین راستا ریاض مقامات اردن را تحت فشار قرار داد تا در برابر کمک اقتصادی به این کشور، مرزهای خود را به روی انتقال سلاح به شورشیان بگشاید. می‌توان گفت این اولین تلاش جدی برای انتقال حجم زیاد و البته سازمان‌یافته (از جانب دولت‌ها) سلاح به شورشیان سوری از زمان آغاز جنگ داخلی در این کشور بود (Maria, 2012).

«حمدبن جاسم بن جابر آل ثانی»، وزیر امور خارجه و نخست وزیر سابق قطر، در مصاحبه‌ای با نشریه «فایننشال تایمز» برای اولین بار تصریح کرد که وقتی دوحه درگیر پرونده سوریه شد، از جانب ریاض برای رهبری این پرونده چراغ سبز داشت. وی همچنین اضافه می‌کند که آمریکا مسئولیت تعامل با پرونده سوریه را به قطر و عربستان سعودی سپرده بود. حمدبن جاسم در گفتگوی مفصل دیگری که با برنامه تلویزیونی «حقیقت» قطر داشت ضمن بیان دوباره ادعای خود، به‌صراحت از نقش نظامی قطر و هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور در بحران سوریه پرده برمی‌دارد. وی تأکید می‌کند بعد از شروع حوادث در سوریه، سفری به عربستان سعودی و دیداری با ملک‌عبدالله - پادشاه وقت سعودی - داشته است. در این سفر، پادشاه سعودی مسئولیت پرونده سوریه را به دوحه می‌سپارد و تأکید می‌کند که ریاض با این کشور هماهنگی می‌کند. وزیر خارجه سابق قطر در ادامه گفت «ما مسئولیت را به‌عهده گرفتیم. کمک‌ها [نظامی] از خلیج [فارس] به ترکیه می‌رفت و با نیروهای آمریکا هماهنگ می‌شد. توزیع کمک‌ها از طریق نیروهای امریکایی بود (www.middleeasteye.net, 2017).

البته بنا به ادعای وزیر امور خارجه سابق قطر، هرچند عربستان سعودی در آغاز بحران مسئولیت پرونده سوریه را به دوحه می‌سپارد، اما در ادامه مسیر در سیاست خود تغییر



ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، این کشور از جایگاه حاشیه‌ای خود خارج شده و با کنارزدن قطر، به دنبال قرار گرفتن در جایگاه حامی اصلی خارجی شورشیان بود. اساساً برخلاف همکاری موقت اولیه میان دوحه و ریاض، این کشورها در ادامه راه به جای یکپارچه کردن تلاش‌های خود راه رقابت را برگزیدند. به عبارت دیگر، عربستان سعودی و قطر نه تنها شبه‌نظامیان رقیب و جناح‌های رقیب درون شورای ملی سوریه و سپس «ائتلاف ملی برای نیروهای انقلابی و مخالف سوریه» که جانشین شورای ملی شد، را تسهیل و حمایت کردند. این رقابت‌ها به‌طور خاص بر سر ریاست ائتلاف ملی قابل ملاحظه بود (Phillips, Gulf Actor and the Syria Crisis, 2015).

با وجود آنکه حمد بن جاسم اشاره کوتاهی می‌کند که بعد از تغییر سیاست عربستان سعودی، ریاض و دوحه درگیر رقابت ناسالم می‌شوند، اما دولت‌های دو کشور به صورت رسمی ماهیت این رقابت در سوریه را مطرح نمی‌کنند. با این وجود، اطلاعاتی که به نقل از منابع ارشد هر کدام از دو کشور به رسانه‌ها درز پیدا می‌کرد، حاکی از این است که مشاجرات میان گروه‌های معارض سوریه در استانبول در می ۲۰۱۳ در واقع، منازعه قدرت میان عربستان سعودی و قطر بوده است؛ نزاعی که به پیروزی سعودی‌ها انجامید تا آنجا که گفته شد دیگر ریاض به صورت رسمی مسئول پرونده سوریه است. بدین ترتیب، در حالی که پیش‌تر قطر عرضه‌کننده اصلی سلاح به مخالفان اسد بود، اما از این پس هر دولت یا شخصی که می‌خواست به شورشیان کمکی کند، باید درباره اینکه چه چیزی به چه کسی عرضه می‌کند، تأیید سعودی‌ها را داشته باشد (Karouny, 2013).

شاهزاده بندر بن سلطان، وزیر اطلاعات سابق عربستان سعودی، مسئولیت مستقیم پرونده سوریه را تا سال ۲۰۱۴ یعنی زمان استعفای خود برعهده داشت. اساساً ریاض با حمایت و پشتیبانی بندر از اوایل سال ۲۰۱۲ شورشیان سوریه را به صورت مالی و تسلیحاتی تجهیز کرد؛ تصمیمی که به نوعی مسیر تحولات سوریه را تغییر داد. به هر حال برخی از تحلیلگران بر این باورند که به حاشیه‌راندن بندر به خاطر نارضایتی امریکا از نحوه تعامل وی با پرونده سوریه و حمایت از گروه‌های افراطی بوده است. این شاهزاده سعودی از منتقدان صریح سیاست منطقه‌ای دولت اوباما بود که به شدت از تصمیم رئیس‌جمهور امریکا مبنی بر عدم بمباران سوریه در سال ۲۰۱۳ نارضایتی داشت و البته تلاشی هم برای پنهان کردن این انتقادات نمی‌کرد. البته ناامیدی نسبت به اینکه اقدام نظامی مستقیم از جانب واشنگتن صورت بگیرد، قدرت‌های منطقه از جمله عربستان سعودی را واداشت تا تلاش‌های خود برای سرنگونی اسد را تشدید کنند.

لازم به ذکر است از زمان شروع بحران در سوریه، جنگ داخلی در این کشور موضوع



بیانیه‌ها، اسناد، و تصمیمات الزام‌آور و غیر الزام‌آور بوده است. اولین سند مهم بین‌المللی که برای مدت‌ها مرجع بازیگران بین‌المللی به‌عنوان مبنایی برای راه‌حل بحران بوده، بیانیه ژنو است. این بیانیه حاصل نشست است که «کارگروه ویژه سوریه» در ژوئن ۲۰۱۲ صادر کرد. این بیانیه که بر مبنای طرح شش ماده‌ای «کوفی عنان»، نماینده ویژه سابق سازمان ملل متحد در امور سوریه، نوشته شده بود، چشم‌اندازی برای فرایند انتقال سیاسی ارائه می‌کرد. هنگامی که قطعنامه ۲۱۱۸ شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد و بیانیه ژنو را به‌عنوان مرجع حل‌وفصل بحران تعیین کرد، این ابتکار غربی اهمیت بیش‌تری یافت. در این دوران، بیانیه ژنو ۱ مبنای مذاکرات نمایندگان دولت و مخالفان دمشق تا سال ۲۰۱۴ در دومین کنفرانس ژنو بود. بر مبنای این بیانیه و همچنین قطعنامه ۲۱۱۸ تأسیس یک «هیئت حکومت انتقالی» با اختیارات اجرایی کامل هدف فرایند مذاکرات صلح محسوب می‌شد (Hafez, 2018: 5 - 6).

مرحله چهارم: توقف حمایت از داعش و مقابله با نظام اسد

بعد از آنکه پرونده سوریه تحت فشار واشنگتن از کنترل بندرین سلطان خارج و این شاهزاده با سابقه سعودی به حاشیه رانده شد، محمد بن نایف مسئولیت این پرونده را برعهده گرفت. بن نایف که به‌عنوان شاهزاده ضد تروریسم جزو مقامات موردعلاقه سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) محسوب می‌شد، کار خود را با یک مأموریت مشخص یعنی مبارزه علیه عناصر دولت خودخوانده اسلامی آغاز کرد. از این پس، شاهد چهارمین مرحله تغییر در سیاست ریاض در قبال سوریه بودیم. بدین ترتیب مبارزه با داعش هم‌زمان با مقابله با دولت اسد به اولویت‌های ریاض در پرونده سوریه تبدیل شد. البته بذل توجه به داعش فقط به دلیل فشارهای خارجی نبود، بلکه تحولات داخلی سوریه نیز در این امر مؤثر بود. در واقع، رشد نفوذ داعش میان گروه‌های مسلح داخلی به‌نوعی زنگ‌های هشدار را برای کنشگران خارجی به صدا درآورد. شرایط زمانی برای ریاض وخیم‌تر شد که گروه‌هایی نظیر «کتیبۃ الخضر» و «جیش‌المجاهدین و الانصار» (سازمان تروریستی متشکل از عمدتاً جنگجویان چینی) با داعش بیعت کردند. به‌عبارت‌دیگر، پیوستن عوامل اصلی سعودی در سوریه به داعش برای ریاض خطرناک بود. پیوستن «ابو عمر الشیشانی»، مؤسس جیش‌المجاهدین و الانصار، به داعش عمق این خطر را نشان می‌دهد (Aljazeera, 2016). هرچند مرگ ملک‌عبدالله و به‌قدرت‌رسیدن ملک‌سلمان تغییراتی چشمگیر در سیاست‌های منطقه‌ای ریاض از جمله در پرونده سوریه ایجاد کرد. با به‌حاشیه‌رفتن تدریجی بن نایف از کنترل امور سوریه، محمد بن سلمان (ابتدا به‌عنوان ولیعهد و سپس در جایگاه ولیعهد سعودی) در راستای قبضه تمام قدرت حرکت کرد.



مرحله پنجم: پذیرش بقای اسد در قدرت اما بدون حضور ایران

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، سیاست ریاض در قبال تحولات سوریه ایستا و پایدار نبود، بلکه تصمیم‌سازان سعودی تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی، سیاست‌های خود را تغییر داده‌اند. سیاست سعودی در قبال سوریه از مرحله مبارزه توأمان با داعش و نظام دمشق فراتر رفت. آغاز این تغییر به‌نوعی به سال ۲۰۱۵ برمی‌گردد. رسانه‌های سعودی در این سال به‌نقل از منابع ارشد سعودی نوشتند جده در ماه جولای میزبان رئیس دفتر امنیت ملی سوریه بوده است. براساس این گزارش‌ها مقامات سعودی در دیدار با علی مملوک، که حدود ۲۰ روز بعد از دیدار «محمدبن‌سلمان» - معاون معاون وقت ولیعهد - صورت گرفت، از دمشق یک درخواست مشخص داشتند: خروج ایران و نیروهای متحد آن از سوریه در برابر توقف پشتیبانی ریاض از معارضان (الحیات، ۲۰۱۵). شخص اسد نیز در گفتگوهای خود با رسانه‌ها صحت این موضوع را تأیید کرد که عربستان سعودی در مقاطع مختلف به دمشق پیشنهاد کرده است که اگر روابط خود با ایران را قطع کند، وضعیت سوریه به حالت طبیعی باز خواهد گشت. سعودی‌ها به تدریج حتی گام را فراتر گذاشتند و پیشنهاد ارائه کمک‌های مستقیم اما مشروط از جمله در راستای بازسازی سوریه جنگ‌زده را مطرح کردند.

پذیرش واقعیت‌های جدید سوریه را می‌توان در اظهارات صریح محمدبن‌سلمان ملاحظه کرد که گفت بشار اسد فعلاً در قدرت باقی می‌ماند. ولیعهد سعودی تصریح کرد که فکر می‌کند رئیس‌جمهور سوریه بدون جنگ برکنار نمی‌شود و هیچ‌کس هم نمی‌خواهد چنین جنگی را به‌راه بیندازد. هرچند به ادعای وی به نفع رئیس‌جمهور سوریه است که به ایران اجازه ندهد در میان‌مدت و بلندمدت «هر کاری» که می‌خواهد انجام دهد و برعکس، بهتر است رژیم خود را تقویت کند. از اظهارات بن‌سلمان می‌توان اینگونه درک کرد که ریاض می‌خواهد به دمشق و مسکو این پیام را منتقل کند که نه‌تنها حضور بشار اسد در قدرت را می‌پذیرد، بلکه با نفوذ روسیه در سوریه نیز مشکلی ندارد؛ البته به این شرط که نفوذ ایران در سوریه کاهش یابد (Schoeller, 2018).

البته اولین نشانه‌های این تغییر سیاست به یک سال قبل از مصاحبه بن‌سلمان برمی‌گردد؛ زمانی که منابع آگاه به رسانه‌ها گفتند عادل‌الجبر از معارضین خواسته که «رویکردی جدید» را تنظیم کنند. هرچند وزیر امور خارجه عربستان سعودی به‌صراحت نگفته بود که اسد در قدرت باقی می‌ماند، اما به تعبیر این منابع، مهم‌ترین مسئله مورد مناقشه را سرنوشت سیاسی اسد می‌داند و براین‌اساس «رویکرد جدید» مورد نظر الجبر را به این‌که آیا اسد در قدرت باقی بماند یا نماند، نسبت می‌دهد (The Associated Press, 2017).

چرایی تغییر سیاست عربستان سعودی

در بخش پیشین چرخش‌های سیاست سعودی در قبال سوریه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این امر خود ریشه در عوامل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود.

الف) ورود نظامی روسیه به بحران سوریه

تا پیش از ورود نظامی روسیه به جنگ داخلی سوریه، موضع اعلامی و اعمالی ریاض، تأکید بر پیش‌شرط کناره‌گیری بشار اسد از قدرت برای تحقق مذاکره و صلح در سوریه بود (Golubkova and Baczynska, 2015). ورود نظامی و مستقیم روسیه به جنگ سوریه چالشی در برابر نفوذ عربستان سعودی در این کشور و همچنین برای سیاست موردنظر آن مبنی بر تغییر رژیم دمشق محسوب می‌شد. اساساً روسیه به دنبال این بود که با تشدید فشار نظامی بر شورشیان مسلح سوریه، قدرت‌های اروپایی و آمریکا را در کنار حامیان منطقه‌ای مخالفان از جمله ریاض قانع کند تا گفتگوهای بین‌المللی در سطوح عالی بر مبنای پذیرش حضور اسد در مرحله انتقالی را بپذیرند. این هدف در دومین دور از گفتگوهای صلح وین در نوامبر ۲۰۱۵ محقق شد؛ در حالی که نشست ماه اکتبر در وین، پیشنهاد آمریکا - اروپا - عربستان سعودی برای انتقال قدرت از اسد در عرض شش ماه با مخالفت ایران و روسیه روبه‌رو شد، اما چون نشست نوامبر هیچ محدودیتی برای مشارکت اسد و حلقه نزدیک به وی قائل نشد، به نتیجه رسید و یک پیروزی دیپلماتیک برای روسیه به‌ارمغان آورد (Lucas, 2015: 4).

ب) واقعیت‌های میدانی سوریه

اواخر سال ۲۰۱۱ نه تنها اکثر رهبران منطقه و جهان بلکه بسیاری از تحلیلگران مسائل منطقه با اطمینان سقوط قریب‌الوقوع بشار اسد را پیش‌بینی می‌کردند، اما رئیس‌جمهور سوریه در پایان سال ۲۰۱۸ همچنان بر سر قدرت باقی ماند و بیش‌تر خاک سوریه را از کنترل و اشغال معارضان بازپس گرفت. با وجود اینکه، مخالفان دمشق از حمایت‌های گسترده نظامی، مالی و حتی انسانی خارجی برخوردار بودند اما باتکیه بر این کمک‌ها صرفاً موفق به کسب پیروزی‌های تاکتیکی شدند و نتوانستند وضعیت میدانی و سیاسی را به صورت راهبردی تغییر بدهند. در حالی که عدم هماهنگی معارضان سیاسی و نظامی و همچنین رقابت میان حامیان خارجی این گروه‌ها (که حتی به تقابل مسلحانه آنان انجامید)، از جمله عواملی است که باعث شد تا مخالفان علی‌رغم دستاوردهای میدانی موقت اما نهایتاً نتوانند به اهداف اصلی خود از جمله سرنگونی حکومت بشار اسد دست



بعد از پاکسازی مناطق پیرامون دمشق از شورشیان مسلح از جمله شهر دوما در غوطه شرقی به‌عنوان پایگاه اصلی گروه «جیش‌الاسلام» ضعف مخالفان و همچنین حامیان خارجی آنان بیش‌ازپیش روشن شد. درعین‌حال، تسلیم عناصر جیش‌الاسلام به‌عنوان گروه تحت حمایت عربستان سعودی در برابر پیشنهاد مصالحه (تسلیم سلاح‌های سبک و سنگین به ارتش و یا خروج از مناطق تحت کنترل به شمال سوریه) نشان‌دهنده تضعیف نقش ریاض در بحران سوریه است (Aboufadel, 2018).

ج) تغییر سیاست امریکا درقبال بحران سوریه

بازپس‌گیری مناطق تحت کنترل معارضین، عدم وجود مقاومت قابل‌اتکای شورشیان برای به‌دست‌آوردن اراضی آزادشده و همچنین تقویت قدرت اسد در مناطق تحت کنترل دمشق باعث شده تا تحلیلگران امریکایی به تصمیم‌سازان خود پیشنهاد کنند در تدوین هرگونه راهبرد درباره سوریه این واقعیت را بپذیرند که دولت اسد توانسته قدرت خود را در مناطق تحت کنترل تثبیت و تقویت کند. با وجود آنکه دولت اواما همچنان به برنامه تسلیح و تأمین مالی معارضین ادامه داد، اما در ظاهر مبارزه با داعش را به اولویت اول سیاست واشنگتن درقبال سوریه تبدیل کرد. هرچند اعضای کابینه ترامپ اظهارات ضدونقیضی درباره سوریه ارائه کردند، اما این دولت در عمل نشان داده است اولویت سرنگونی اسد به‌صورت نظامی جای خود را به مقابله با نفوذ ایران در سوریه داده است. تصمیم ترامپ برای پایان‌دادن به برنامه تسلیح و آموزش شورشیان سوریه تجلی این تغییر سیاست است (Sanger, Schmitt and Hubbard 2017). هرچند عدم پایداری اواما به خط قرمز خود درباره استفاده ادعایی از سلاح شیمیایی در سال ۲۰۱۳ خشم و عصبانیت شرکای منطقه‌ای واشنگتن از جمله ریاض را به‌دنبال داشت، اما در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ واقعیت‌های میدانی، خود را بر سیاست امریکا تحمیل کرده بود و عربستان سعودی نیز مجبور به پذیرش تغییر در راهبرد واشنگتن شد.

د) روابط بن‌سلمان با روسیه و امارات

روابط بن‌سلمان در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از دیگر عوامل موثر بر تغییر سیاست‌های ریاض درقبال سوریه محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، از یک‌طرف، رابطه ویژه ولیعهد سعودی با همتای اماراتی خود در سطح منطقه‌ای و از طرف دیگر، تلاش ریاض برای متنوع‌سازی روابط خود با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه با روسیه در مسئله سوریه در چرخش سعودی نسبت به این بحران تأثیرگذار است. درواقع، همکاری‌های ریاض با ابوظبی



و مسکو در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در دوران ملک‌سلیمان و محمدبن‌سلیمان در سطح قابل‌توجهی بهبود یافت (الوطن، ۲۰۱۸).

البته در کنار روابط دوجانبه ریاض با مسکو و ابوظبی، تحولات منطقه‌ای نیز بر تحول در سیاست عربستان سعودی در قبال سوریه، نقش مؤثری ایفا کرد. آغاز تجاوز ائتلاف عربی به رهبری ریاض علیه یمن در سال ۲۰۱۵ و سپس بحران سیاسی خلیج فارس میان کشورهای چهارگانه (عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر) با قطر در سال ۲۰۱۷ ریاض را درگیر مسائل منطقه‌ای جدیدی کرد که باعث شد تا مسئله سوریه در اولویت‌های بعدی تصمیم‌گیران این کشور قرار بگیرد (Lund, 2018: 33). در واقع، بحران یمن برای عربستان سعودی قدر مسلم، اهمیت بیشتری نسبت به بحران سوریه پیدا کرد (بیات و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۴).

امکان‌سنجی تحقق هدف عربستان سعودی

هرچند سیاست ریاض در قبال بحران سوریه از تأکید بر برکناری بشار اسد از قدرت به پذیرش بقای وی تغییر کرد، اما این کشور همچنان بر ضرورت خنثی‌کردن نفوذ ایران در سوریه تأکید می‌کند. البته اینکه ریاض چنین خواست ایدئالی در ذهن دارد، به معنای این نیست که لزوماً به آن دست پیدا می‌کند. در این بخش، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم که آیا عربستان سعودی موفق به تحقق بخشیدن به این هدف خود می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، باید چند نکته را مورد توجه قرار داد. علی‌رغم تلاش‌های سیاسی و مالی گسترده ریاض (به‌ویژه در دورانی که پرونده بحران سوریه در اختیار شاهزاده بندربن‌سلطان بود)، این کشور همواره در طول این بحران، کنشگری متوسط محسوب می‌شده است. به عبارت دیگر، عربستان سعودی در سایه فعالیت‌های مؤثر ترکیه این امکان را پیدا کرد که باتکیه بر ابزار اصلی خود یعنی تزریق پول در پیشبرد تحولات ایفای نقش کند؛ هرچند در ادامه تحولات در رقابت با آنکارا نیز قرار گرفت. بر این اساس، نگارنده معتقد است در مرحله کنونی نیز اثرگذاری ریاض (اگر وجود داشته باشد) به صورت غیرمستقیم خواهد بود. هرچند عربستان سعودی در حال حاضر، عنصری غیرفعال به لحاظ نظامی و سیاسی در بحران سوریه محسوب می‌شود، اما همچنان ابزارهایی برای فعالیت در راستای تحقق هدف خود اختیار دارد. مقاله حاضر، امکان‌پذیری تحقق این هدف را در دو حالت و به شرح زیر در نظر می‌گیرد:



(حالت اول) عربستان سعودی می‌تواند هدف دورکردن دمشق از تهران را محقق کند. تکیه بر درآمدهای هنگفت نفتی در کنار گسترش وهابیت، دو ستون اصلی سیاست خارجی ریاض را تشکیل می‌دهد. در پرونده سوریه نیز تأمین هزینه‌های بازسازی سوریه جنگ‌زده از جمله ابزارهای فشار ریاض برای تحقق اهداف خود از مسیری غیرنظامی است. هزینه بازسازی کل سوریه جنگ‌زده بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و براساس محاسبه یکی از نهادهای سازمان ملل، دمشق در کوتاه‌مدت به ۴۸ میلیارد دلار صرفاً برای بخش خانه‌سازی نیازمند است (Karam, 2018). این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که توجه داشته باشیم، تأمین کل هزینه‌های بازسازی، از عهده ایران و روسیه به‌عنوان دو متعهد اصلی دمشق (که درعین‌حال تحت تحریم نیز هستند) خارج است؛ شاهدهی برای این مدعا می‌تواند اصرار ولادیمیر پوتین برای مشارکت اروپا در بازسازی سوریه باشد. درواقع رئیس‌جمهور روسیه با تأکید بر یکی از دغدغه‌های اصلی اروپایی‌ها یعنی بحران آوارگان تلاش می‌کند تا این کشورها را بدون پیش‌شرط درگیر فرایند بازسازی سوریه کند (Peel, 2018). هرچند به موازات فروکش‌شدن آتش جنگ، یکی از موانع تجدید اعتراضات در مناطق تحت کنترل دمشق بازسازی این مناطق است. بنابراین، اگر متحدان سوریه یعنی ایران و روسیه نتوانند منابع لازم و کافی برای بازسازی این کشور جنگ‌زده را تأمین کنند، ممکن است دمشق به‌دنبال تأمین این منابع از دیگر راه‌های دردسترس باشد. منابع مالی عربستان سعودی از جمله این منابع است که البته به‌صورت غیرمشروط در اختیار دمشق قرار نمی‌گیرد. اگر دولت اسد پیشنهاد دریافت کمک‌های مالی سعودی برای بازسازی سوریه در برابر قطع روابط خود با ایران را بپذیرد، ریاض می‌تواند هدف خود را محقق کند.

هرچند وعده تزریق پتrodلارهای سعودی برای بازسازی سوریه جنگ‌زده (مشروط به اینکه نیروهای ایرانی و متحدین از خاک سوریه خارج شوند و در ماهیت روابط دمشق با تهران تغییراتی اساسی ایجاد شود)، یکی از ابزارهایی است که مقامات عربستان سعودی در جلسات خصوصی با سوریه همچنان بر آن تأکید می‌کنند، اما بحران سوریه پیچیده‌تر از آن است که ریاض بتواند صرفاً بر «دیپلماسی دلار» تکیه کند. البته اینکه ریاض به‌تنهایی و به‌صورت مستقل نتواند در فرایند حل‌وفصل بحران سوریه تأثیرگذار باشد، به این معنا نیست که نمی‌تواند به هدف مذکور دست یابد، بلکه شرایط فراتر از کنترل ریاض می‌تواند به گونه‌ای پیش برود که نهایتاً هدف موردنظر این کشور نیز محقق شود.

هدف عربستان سعودی مبنی بر خروج ایران از سوریه با خواسته بسیاری از کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همخوانی دارد. به‌عبارت‌دیگر، درحالی‌که امریکا و رژیم

صهیونیستی به صراحت خواستار خروج ایران از خاک سوریه شدند، روسیه به عنوان شریک تهران در حمایت از بشار اسد با انفعال در برابر حملات هوایی تل آویو علیه مواضع ایران و متحدین نشان داده است که حداقل با محدود و قاعده‌مند شدن فعالیت تهران در خاک سوریه مخالفتی ندارد. در چنین شرایطی، همچنان احتمال توافقات فرمانطقه‌ای میان مسکو و واشنگتن درباره سوریه وجود دارد که یکی از موارد مورد توافق می‌تواند درباره سازوکار حضور ایران در این کشور باشد. بنابراین، یکی از راه‌های غیرمستقیمی که ریاض می‌تواند به هدف خود دست یابد، توافقات فرمانطقه‌ای است که این دغدغه مشترک با عربستان سعودی را نیز شامل می‌شود.

به علاوه برخلاف ریاض، دو کنشگر فعال دیگر در سوریه یعنی ترکیه و رژیم صهیونیستی در واقع بازیگرانی مؤثر محسوب می‌شوند که عربستان سعودی می‌تواند از نتایج سیاست‌های آنان در روند بحران به نفع هدف خود بهره‌مند شود. رژیم تل آویو رسماً اعلام کرده که اجازه تشبیت حضور ایران در خاک سوریه را نمی‌دهد و در طول بحران نیز با هدف قراردادن اهداف ایرانی، جدیت خود برای تغییر معادله را نشان داده است. در صورتی که صهیونیست‌ها بتوانند در سایه فشار بین‌المللی، ایران را وادار به عقب‌نشینی کامل از سوریه یا محدودیت‌هایی بر فعالیت نیروهای ایرانی و متحدین آن - به‌ویژه - در ۸۰ کیلومتری جولان اشغالی تحمیل کنند، عربستان سعودی نیز از جمله بازیگرانی است که از نتایج این امر منتفع می‌شود.

البته ریاض همچنان یک ابزار دیگر در اختیار خود دارد که امکان کنشگری مستقل‌تر و مستقیم‌تر را به این کشور می‌دهد. تحولات سوریه در مرحله حساسی قرار دارد و چگونگی حل و فصل این بحران نه تنها سرنوشت کشور، بلکه موازنه قدرت منطقه‌ای را نیز می‌تواند تحت تأثیر قرار بدهد. با توجه به وضعیت جمعیت‌شناختی سوریه، اگر تجربه دموکراتیزه‌سازی حکومت عراق در دمشق تکرار شود، می‌تواند نتایج مطلوبی برای ایران به دنبال نداشته باشد. بنابراین، تهران نباید این احتمال را در محاسبات خود نادیده بگیرد که عربستان سعودی با تکیه بر قدرت پول و ارتباط با عشایر و قبایل عربی و کردی بر فرایند سیاسی پس‌انگ تاثیر بگذارد تا بدین ترتیب سیاست‌مدارانی به قدرت برسند که رسماً خواستار خروج ایران از سوریه شوند.

حالت دوم) عربستان سعودی نمی‌تواند هدف دور کردن دمشق از تهران را محقق کند. با وجود آنکه، دور کردن دمشق از تهران هدف ایدئال عربستان سعودی محسوب می‌شود، اما همچنان موانع مهمی پیش روی ریاض برای تحقق این هدف وجود دارد. اولاً همچون ماه‌های اول بحران، در حال حاضر نیز نه تنها بحران سوریه اولویت منطقه‌ای عربستان



سعودی محسوب نمی‌شود، بلکه این کشور به دنبال خنثی کردن نفوذ ایران در حوزه نفوذ سنتی خود یعنی یمن و کشورهای حاشیه خلیج فارس است. به عبارت دیگر عربستان سعودی در درجه نخست به دنبال قطع روابط دوحه با تهران (همان‌طور که ضمن شروط سیزده گانه کشورهای تحریم‌کننده قطر ذکر شد) و همچنین خنثی کردن نفوذ ایران در یمن است. به علاوه همان‌طور که پیش‌تر هم ذکر شد عربستان سعودی با ازدست‌دادن کارتهای نظامی خود در میدان سوریه، عملاً عنصری بی‌نفوذ در تحولات میدانی و سیاسی سوریه محسوب می‌شود.

در مقابل ریاض، ایران همچنان از حضور نظامی مستقیم در چارچوب مستشاران نظامی ایرانی و نیروهای متحدین در خاک سوریه برخوردار است. یکی از اصلی‌ترین اهرم‌های فشار در دست تهران برای تداوم نفوذ خود در معادلات سوریه، همین حضور نظامی در شکل فعلی است. هرچند برخی می‌گویند فشارهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی ممکن است ایران را مجبور به خروج نیروهای خود از سوریه کند، اما ترکیب هوشمندانه نیروهای تحت حمایت ایران در این کشور باعث شده تا حتی در صورت خروج مستشاران ایرانی و نیروهای حزب‌الله لبنان همچنان بتواند به حضور نظامی خود ادامه دهد.

به عبارت دیگر، از یک طرف، نیروهای مورد حمایت ایران را عناصر موسوم به «نیروهای دفاع ملی» که بومی‌های سوریه هستند و از طرف دیگر نیروهای غیر حکومتی پاکستانی (زینبیون) و افغانستانی (فاطمیون) تشکیل می‌دهند. این در حالی است که حذف نیروهای بومی و نیروهای غیردولتی به سهولت امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس، می‌توان گفت اگر حتی مستشاران نظامی ایرانی و نیروهای حزب‌الله مجبور به ترک خاک سوریه بشوند، اما در صورتی که ایران بتواند جایگاه نیروهای بومی (نیروهای دفاع ملی) و نیروهای غیردولتی (فاطمیون و زینبیون) تحت حمایت را به بخشی از ساختار نظامی، امنیتی و حتی سیاسی ارتقا دهد، نه تنها نفوذش در سوریه تداوم می‌یابد، بلکه این نفوذ به قدرت تبدیل می‌شود.

به علاوه در حالی که احتمال توافق روسیه و آمریکا درباره سوریه (از جمله چگونگی حضور ایران و متحدین در کشور) وجود دارد، اما در عین حال موانعی هم بر سر راه همکاری مسکو و واشنگتن موجود است: اول اینکه، قانون‌گذاران آمریکا با تبدیل کردن تحریم‌های ضد روسیه از فرامین اجرایی رئیس‌جمهور به مصوبات کنگره، در عمل هرگونه ابتکار کاخ سفید برای بازی با کارت تحریم را مسدود کرده است؛ دوم همان‌طور که در سند راهبردهای امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۷) تصریح شده، تصمیم‌گیران واشنگتن معتقدند نظام بین‌الملل به وضعیت دوران رقابت قدرت‌های بزرگ بازگشته است. چین و روسیه به صورت مشخص دو رقیب واشنگتن در این عرصه محسوب می‌شوند. مسئله حائز اهمیت در این





رقابت‌ها گسترش حوزه نفوذ هر کدام از قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل است. این در حالی است که توافق مسکو با واشنگتن بر سر جانشین اسد به معنای به قدرت رسیدن فردی است که به نحوی از انحاء مورد تأیید امریکا نیز قرار دارد و این امر می‌تواند باعث کاهش نفوذ نسبتاً مطلق کرملین در دمشق شود. بنابراین، اگر سطح تنش میان مسکو و واشنگتن در شرایط کنونی باقی بماند و یا افزایش یابد، امکان مصالحه دو طرف درباره جانشینی اسد و یا خروج ایران از سوریه نیز کاهش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی رفتارشناسی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه در چارچوب نظریه موازنه قدرت می‌پردازد. سیر تاریخی روابط عربستان سعودی و سوریه حاکی از این واقعیت است که دو کشور بیش‌تر در مسیر تقابل و رقابت قرار داشتند و همکاری‌ها اغلب جنبه تاکتیکی و کوتاه‌مدت داشته است. هم‌پیمانی راهبردی دمشق با تهران بعد از انقلاب اسلامی به نوبه خود یک مؤلفه جدید را به پیچیدگی روابط دو کشور افزود. تحولات پسا ۲۰۰۳ نیز سیاستمداران سعودی را به این نتیجه رساند که سوریه کلید پیروزی در رقابت منطقه‌ای با تهران و تغییر موازنه قدرت به نفع خود است؛ موازنه‌ای که از زمان سقوط صدام حسین به نفع محور مقاومت، تغییر کرده بود. بر همین اساس، میان تحلیلگران اتفاق نظر وجود دارد که شروع ناآرامی‌های ۲۰۱۱ در سوریه این تصور را در ذهن تصمیم‌گیران ریاض به وجود آورد که فرصتی طلایی برای تحقق هدف قدیمی خود (یعنی ایجاد فاصله میان دمشق و تهران) فراهم کرده است.

سیاست رسمی ریاض بعد از بیانیه مشهور ملک عبدالله، تأکید بر ضرورت کناره‌گیری بشار اسد از قدرت بود و سپس بر اساس بیانیه ژنو ۱ نقشی برای اسد در دولت انتقالی و بعد از آن قائل نبود. کمک‌های گسترده مالی، نظامی و سیاسی عربستان سعودی به مخالفان سوریه در کنار تلاش برای وحدت گروه‌های معارض و اعمال فشار به امریکا برای اقدام نظامی علیه دمشق، تلاش‌های شدید ریاض تا سال ۲۰۱۴ علیه سوریه را دربرمی‌گرفت. به موازات تحولات میدانی در سوریه، عناصری به معادلات این بحران اضافه شد که به تدریج نه تنها از موفقیت ریاض (و دیگر حامیان خارجی معارضان) برای تحقق هدف سرنگونی اسد جلوگیری کرد، بلکه این کشور را مجبور به تجدیدنظر در جهت‌گیری‌های خود در قبال بحران نمود. پررنگ شدن عنصر گروه‌های سلفی - تکفیری و قدرت‌گیری گروه تروریستی داعش توجه بین‌المللی را به سمت مبارزه با تروریست‌ها به جای تمرکز بر سرنگونی اسد تغییر داد. به علاوه حمایت همه‌جانبه و ایستادگی تهران و مسکو در کنار دمشق، نقشی

اساسی در حفظ اسد در قدرت ایفا نمود و به دمشق در بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته کمک کرد. این واقعیت‌های میدانی تقریباً رهبران منطقه و فرمانطقه از جمله سعودی‌ها را قانع کرد که سرنگونی اسد جز با درگیری در جنگی تمام‌عیار امکان‌پذیر نیست.

همچنین تحولات منطقه‌ای از جمله جنگ یمن و اختلافات با ترکیه و قطر از دیگر عوامل مؤثر در چرخش‌های سیاسی ریاض در قبال سوریه محسوب می‌شد. بنابراین، واقعیت‌های داخلی و خارجی سوریه خود را بر سیاست‌های ریاض تحمیل و این کشور را مجبور به تغییر در موضع‌گیری خود نسبت به بحران سوریه کرد. البته پذیرش اسد در قدرت مشروط است؛ ریاض می‌گوید دمشق می‌تواند به جهان عرب بازگردد و از کمک‌های مستقیم این کشورها برخوردار شود، اگر روابط خود با ایران را قطع کند. بنابراین، مقاله بعد از بررسی رفتار عربستان سعودی در قبال بحران سوریه به این نتیجه رسید که می‌توان تحول سیاست‌های این کشور را در پنج مرحله تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: مدیریت بحران با هدف تغییر رفتار دمشق، دیپلماسی فعال علیه دمشق، حمایت نظامی، مالی و سیاسی مستقیم از مخالفان، توقف حمایت از داعش و مقابله با نظام اسد و نهایتاً پذیرش بقای اسد در قدرت اما بدون حضور ایران. به عبارت دیگر، سیاست کنونی ریاض در قبال سوریه به سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ یعنی تلاش برای برهم‌زدن ائتلاف دمشق و تهران از طریق دیپلماتیک بازگشته است. هرچند پژوهش حاضر در ادامه با امکان‌سنجی موفقیت این هدف به این نتیجه رسید که عربستان سعودی کنشگری مؤثر و فعال در سوریه محسوب نمی‌شود و تحولات این کشور پیچیده‌تر از آن است که صرفاً باتکیه بر ابزار پول بتوان معادلات را به نفع خود تغییر داد. بنابراین، قطع روابط احتمالی میان تهران و دمشق را نمی‌توان به ابتکارات مستقل و قدرت ریاض نسبت داد، بلکه این امر ناشی از فشارهای جمعی و توافقات فرمانطقه‌ای است. به علاوه، کاهش نفوذ ایران در سوریه، الزاماً به معنای افزایش نفوذ ریاض و به نفع این کشور نیست. جهت‌گیری‌های منطقه‌ای رهبران سعودی، عربستان سعودی را در خط تقابل با ترکیه و قطر نیز قرار داده است. آنکارا برخلاف ریاض از آغاز بحران تاکنون توانسته در جایگاه کنشگر غیرقابل حذف، ایفای نقش کند. بنابراین، حتی اگر تحولات شمال شرق سوریه باعث گسترش حوزه حاکمیت دمشق به این منطقه نشود، اما این امر با توجه به رقابت‌های کنونی ریاض با طیف آنکارا - دوحه، الزاماً پیام مثبتی برای عربستان سعودی نیست.

منابع

- الحسن، عمر (۲۰۱۲). دول الخليج والأزمة السورية: مستويات التحرك وحصيلة الموقف. مركز الجزيرة للدراسات.
- الحيات. مبادرة السعودية في «اللقاء المعجزة»: انتخابات رئاسية سورية بإشراف دولي. ۷ August 2015. <http://www.alhayat.com/article/682417/>
- الوطن. مراد: تبليغاً رسمياً نية الإمارات فتح سفارتها في دمشق. ۹ دسامبر ۲۰۱۸. (دستیابی در دسامبر ۱۰، ۲۰۱۸). <http://alwatan.sy/archives/178198>
- بیات، جلیل و اسلامی، محسن (۱۳۹۷)، ایران - عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸: ۱ - ۱۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک. پژوهشکده امیرکبیر.
- درج، حمید و امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۶)، تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه، رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۴: ۸۶ - ۱۲۰.
- سازمند، بهاره؛ عظیمی، ابوالفضل و نظری، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر، فصلنامه روابط خارجی: ۲۵۱ - ۲۷۴.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی درقبال بحران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴: ۶۳۱ - ۶۵۵.
- یزدان‌پناه درو، کیومرث و نامداری محمد مهدی (۱۳۹۲)، بحران سوریه؛ باتأکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی: ۱۰۱ - ۱۱۷.
- Blanga, Yehuda U. "Saudi Arabia's Motives in the Syrian." Middle East Policy Council, 2017: 62-45.
- Karam, Karam. Despite enormous reconstruction costs, Syria vows to rebuild. October 3, 2018. <https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2018/1003/Despite-enormous-reconstruction-costs-Syria-vows-to-rebuild> (accessed December 3, 2018).
- Aboufadel, Leith. Jaysh Al-Islam's commanders leave Douma. April 12, 2018. <https://www.almasdarnews.com/article/jaysh-al-islams-commanders-leave-douma/> (accessed November 30, 2018).
- Aljazeera. Iraq: ISIL says Omar al-Shishani killed in air strike. July 14, 2016. <https://www.aljazeera.com/news/2016/07/iraq-isil-omar-al-shishani-killed-air-strike-160713203202458.html> (accessed Decemeber 9, 2018).
- Blanga, Yehuda U. "Saudi Arabia's Motives in the Syrian Civil War." Middle East Policy, Vol. XXIV, No. 4, 2017: 45-62.
- Chulov, Martin, and Ewen MacAskill. Saudi Arabia plans to fund Syria rebel army. June 22, 2012. <https://www.theguardian.com/world/2012/jun/22/saudi-arabia-syria-rebel-army> (accessed November 16, 2018).



–Chulov, Martin. January 22, 2012. <https://www.theguardian.com/world/2012/jan/22/saudi-withdraw-arab-league-monitors-syria> (accessed November 14, 2018).

–Daniel, Pipes. *The Greater Syria; The History of an ambition*. Oxford University, 1990.

–David, Goodman J. Saudi Arabia Ramps Up Pressure on Syria. August 8, 2011. <https://www.nytimes.com/2011/08/09/world/middleeast/09saudi.html> (accessed November 13, 2018).

–Drysdale, Alasdair. "Syria and Iraq: The Geopathology of a Relationship." *GeoJournal*, 1992: 347-355.

–Ginat, Rami. *Syria and the Doctrine of Arab Neutralism: From Independence to Dependence*. Sussex Academic Press, 2005.

–Golubkova, Katya , and Gabriela Baczynska. Russia, Saudis fail in talks to agree on fate of Syria's Assad. August 11, 2015. <https://www.reuters.com/article/us-meast-crisis-russia-assad-idUSKCN0QG13G20150811#W7tu8ixewoUOMoEe.97> (accessed Decemeber 4, 2018).

–Hafez, Mohamed Hosam . The higher negotiation committee and Syrian negotiation committee. *Al Sharq Forum* , 2018.

–Jenkins, Brian Michael. *The Dynamics of Syria's Civil War*. RAND Corporation, 2014.

–Karouny, Mariam . Saudi edges Qatar to control Syrian rebel support. May 31, 2013. <https://www.reuters.com/article/us-syria-crisis-saudi-insight/saudi-edges-qatar-to-control-syrian-rebel-support-idUSBRE94U0ZV20130531> (accessed November 19, 2018).

–Landis, Joshua . October 11, 2009. <https://www.joshualandis.com/blog/alex-on-saudi-arabia-hamidi-on-turkey/> (accessed December 4, 2018).

–Lucas, Scott. *The effects of Russian intervention in the Syria crisis*. UK Government's Department for International Development, 2015.

–Lund , Aron . *Syria's Civil War, Government Victory or Frozen Conflict?* . Swedish Defence Research Agency, 2018.

–Maria, Abi-Habib. March 29, 2012. <https://www.wsj.com/articles/SB10001424052702304177104577311572820862442> (accessed November 16, 2018).

–Mark , Mazzetti , and Matt Apuzzo. U.S. Relies Heavily on Saudi Money to Support Syrian Rebels. 23 January, 2016. <https://www.nytimes.com/2016/01/24/world/middleeast/us-relies-heavily-on-saudi-money-to-support-syrian-rebels.html> (accessed November 16, 2018).

–Peel, Michael. Russia presses EU to pay up for rebuilding Syria. January 10, 2018. <https://www.ft.com/content/21483e5c-f22a-11e7-b220-857e26d1aca4> (accessed December 10, 2018).



-Phillips, Christopher . "Eyes Bigger than Stomachs: Turkey, Saudi Arabia and Qatar in Syria." Middle East Policy, Vol. XXIV, No. 1, 2017: 36-47.

-Phillips, Christopher . Gulf Actors and the Syria Crisis. Middle East Centre, London School of Economics and Political Science, Collected Papers, Volume 1., 2015.

-Reuters. October 2015. <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-saudi/saudi-says-difficult-to-see-role-for-iran-in-syria-peacemaking-idUSKCN0SD1SG20151019> (accessed November 14, 2018).

-Rubin, Barry. The Truth about Syria. Palgrave-MacMillan, 2007.

-Sands, Phil , Justin Velaand , and Taimur Khan. Saudi Prince Bandar promised a victory he could not deliver. April 16, 2014. <https://www.thenational.ae/world/saudi-prince-bandar-promised-a-victory-he-could-not-deliver-1.319813> (accessed November 19, 2018).

-Sanger, David E. , Eric Schmitt , and Ben Hubbard. Trump Ends Covert Aid to Syrian Rebels Trying to Topple Assad. July 19, 2017. <https://www.nytimes.com/2017/07/19/world/middleeast/cia-arming-syrian-rebels.html?module=inline> (accessed December 4, 2018).

-Schoeller, Martin . Crown Prince Mohammed bin Salman Talks to TIME About the Middle East, Saudi Arabia's Plans and President Trump. April 29, 2018. <http://time.com/5228006/mohammed-bin-salman-interview-transcript-full> (accessed December 6, 2018).

-Sunayama, Sonoko. Syria and Saudi Arabia, Collaboration and Conflicts in the Oil Era. I.B.Tauris & Co Ltd, 2007.

-The Associated Press. www.haaretz.com. August 24, 2017. <https://www.haaretz.com/middle-east-news/syria/washington-riyadh-urge-syrian-opposition-to-accept-assad-role-1.5445534> (accessed December 6, 2018).

-Todman, Will. Gulf States' Policies on Syria. Center for Strategic & International Studies, October 2016.

-www.an7a.com. April 23, 2016. <https://www.an7a.com/2016/04/23/>

-www.middleeasteye.net. October 31, 2017. <https://www.middleeasteye.net/news/qatar-maybe-supported-al-qaeda-syria-says-former-pm-1280907406> (accessed October 22, 2018).

-www.spa.gov.sa. february 12, 2012. <https://www.spa.gov.sa/969576> (accessed October 17, 2018).

